

اخلاق و سیاست

محمد پروم هاشمی

بررمشگینی، محمد، ۱۳۷۶ -	سرشناسه
اخلاق و سیاست/ مولف محمد بررمشگینی.	عنوان و نام پدیدآور
تهران: دانشیاران ایران، ۱۳۹۶.	مشخصات نشر
۱۱۱ ص: ۱۳×۲۱ س.م.	مشخصات ظاهری
978-600-434-232-2	شابک
فیبا	وضعیت فهرست نویسی
کتابنامه: ص. ۱۰۵.	بازداشت
اخلاق و سیاست	موضوع
Political ethics	موضوع
۱۳۹۶ ب/۷۹۷۸ الف ۳	رده ی کنگره
۴/۱۷۲	رده ی دیویی
۵۰۷۱۳۵۸	مارک شابک



شاسا کتاب

نام کتاب: اخلاق و سیاست

مؤلف: محمد بررمشگینی

ناشر: انتشارات دانشیاران ایران

مدیریت انتشارات: روح الله گلستانی

نوبت چاپ: اوّل/۱۳۹۶

قیمت: ۱۰۰ ریال

شمارگان: ۰۰۰ نسخه

شابک: 978-600-434-232-2

مرکز پخش:

نشانی: تهران، میدان بهارستان، خیابان ایران، خیابان فیاض بخش، کوچه رفاه، پلاک ۲

تلفن: ۰۰۹۱۲۱۳۸۳۷۱۸-۵۵۹۰۰۵۴۰-۳۶۸۳۱۵۲۵-۳۳۵۵۶۵۷۱

فروشگاه اینترنتی کتاب پایابوک: www.payabook.com

آیدی کانال تلگرام: <https://t.me/payabook>

فهرست مطالب:

مقدمه (از استاد دکتر فرزاد جهان بین): ۹

فصل اول: «سیاست» ۱۷

سبب ازرم سیاست ۱۸

انواع سیاست ۲۳

(۱) سیاست دینی ۲۳

(۱-۱) سیاست در مسیحیت ۲۶

(۲-۱) سیاست در یهود ۲۸

(۳-۱) سیاست در اسلام ۳۰

(۱-۳-۱) سیاست از دیدگاه حضرت علی (ع) ۳۲

(۲-۳-۱) سیاست از دیدگاه امام خمینی (ره) ۳۳

الف) سیاست شیطانی ۳۵

ب) سیاست حیوانی ۳۷

ج) سیاست الهی ۳۸

(۲) سیاست سکولار ۴۰

- ۱-۲. تفاوت ذات سیاست و دین..... ۴۱
- ۲-۲. گزاره‌های دینی، قضایای اقتضایی..... ۴۲
- الف) احکام سببی..... ۴۳
- ب) احکام قضایی..... ۴۳
- ج) احکام تابع شرایط..... ۴۴
- ۳-۱. ثبات و دنیای متغیر..... ۴۶
- ۴-۲. سیم‌کشی آیی مدیریت فقهی..... ۴۷
- فصل دوم: «اخلاق»..... ۴۹**
۱. کلیات: مفهوم، اهمیت، آراء فلسفه اخلاق..... ۵۲
۲. انواع پژوهش‌های اخلاقی..... ۵۵
- ۱-۲) اخلاق توصیفی..... ۵۵
- ۲-۲) اخلاق هنجاری..... ۵۶
- ۳-۲) اخلاق تحلیلی یا فرا اخلاق..... ۵۷
۳. سیر فلسفه اخلاق در اندیشه اسلامی..... ۵۸
- ۱-۳) اخلاق در اندیشه امام خمینی (ره)..... ۶۱

۶۲.....	۳-۲) اخلاق در اندیشه شهید مطهری.....
۶۳.....	۴. اخلاق عملی و نظری.....
۶۶.....	۵. اخلاق فردی و اجتماعی.....
۶۹.....	۶. اخلاق منفی و مثبت.....
۷۲.....	۷. تربیت اخلاقی.....
۷۵.....	فصل سوم: سیاست اخلاقی و اخلاق سیاسی.....
۷۷.....	۱. اخلاق سیاسی و سیاست اخلاقی.....
۷۸.....	۱-۱- اخلاق فردی و انسان سیاسی.....
۷۹.....	۱-۲- حق مداری و اخلاق سیاسی.....
۸۱.....	۱-۳- آخرت گرایی، مبنای نگرش اخلاقی به سیاست.....
۸۲.....	۱-۴- عدالت، مبنای سیاست اخلاقی.....
۸۳.....	۱-۵- کرامت انسانی و سیاست اخلاقی.....
۸۵.....	۲. روش زمامداری اخلاقی.....
۸۶.....	۳. اخلاق کارگزاران سیاسی.....
۸۸.....	۴. حقوق متقابل حکومت و مردم.....

۵. غایت سیاست اخلاقی..... ۸۹
۶. نظریات اربعه رابطه اخلاق و سیاست..... ۹۰
- الف) جدایی اخلاق از سیاست..... ۹۱
- ب) نظریه تبعیت اخلاق از سیاست..... ۹۴
- ج) نظریه اخلاق دوسطحی (تمایز اخلاق فردی از اخلاق اجتماعی)..... ۹۷
- د) نظریه غلبه اخلاق و سیاست..... ۹۹
- سخن پایانی..... ۱۰۲
- منابع و مآخذ:..... ۱۰۵

مقدمه (از استاد دکتر فرزاد جهان بین):

مسئله نسبت اخلاق و سیاست از جمله مسائل مهم و پرچالش است. در نسبت این دو چهار دیدگاه مهم مطرح شده است. نظریه جدایی اخلاق از سیاست، نظریه تبعیت اخلاق از سیاست، نظریه اخلاق دوسطحی و نظریه یگانگی اخلاق و سیاست. در نظریه جدایی دین از سیاست، میان قواعد اخلاقی و الزامات سیاسی تفاوت وجود دارد. هدف از سیاست ورزی دستیابی به اهداف است و اخلاق ورزی، منجر به شکست می گردد. از این رو به عنوان نمونه ماکیاولی، اخلاق را لازمه زندگی افراد می داند و باید پادشاهی بنده به آن را برای شهریار خطرناک می شمارد. این دیدگاه با فدهای جدی روبروست. از جمله نقدها می توان به این موارد اشاره کرد. اینکه اساساً ما کامیابی و شکست را چگونه تعریف کنیم در تعریف ما از موفقیت و شکست در عرصه سیاست تأثیر دارد. رابطه نسبی میان اخلاق ورزی و شکست در عرصه سیاست ورزی وجود ندارد. غیراخلاقی ترین دولت ها نیز از مردم انتظار دارند که اخلاقی عمل کنند لذا ماکیاول تظاهر به اخلاق را ضروری

می‌داند و به تعبیر خود ماکیاوول، زیست غیر اخلاقی حاکمان، ویرانگر زندگی مدنی است.

دیدگاه دوم نظریه تبعیت اخلاق از سیاست است. در این نظریه که متأثر از رویکرد مارکسیستی لنینیستی است اخلاق و دیگر مظاهر اجتماعی تابع بی‌قید و شرط سیاست و عمل انقلابی هستند. تعبیر لنین، اخلاق از منافع مبارزه طبقاتی پرولتاریا به دست می‌آید. این نظریه اساساً اصالتی برای اخلاق قائل نیست. چنین آموزه، فرصت تاریخی بی‌نظیری به دست آورد تا خود را برای مدت طولانی (و نه اندک) در گستره وسیع جغرافیایی (اروپای شرقی) محک بزند. عدم حقانیت خود را اثبات کند، اما به کار بستن چنین آموزه‌ی موهوم در پناه هایش شد و بیماری بی‌اخلاقی، ریشه‌های آن را پارسا سازد و در مدتی کوتاه نظام‌های سوسیالیستی شرق، یکی پس از دیگری، ویرایش شدند و مردم شیفته‌وار به سوی غرب روی آوردند. مایکل رولاند نیز به این نتیجه می‌رسد و می‌گوید: «نظامی که بر واژگونی مطلق اخلاق بنا شده باشد، ذاتاً ناپایدار است».

دیدگاه سوم، نظریه اخلاق دوسطحی است. بر اساس این دیدگاه، اخلاق را باید در دو سطح فردی و اجتماعی بررسی کرد. گرچه این دو سطح مشترکاتی دارند، لزوماً آنچه را که در سطح فردی اخلاقی است، نمی‌توان در سطح اجتماعی نیز اخلاقی دانست؛ برای مثال، فداکاری از فرد، حرکتی مطلوب و اخلاقی خواهد بود، حال آنکه فداکاری از دولت به سود دولت دیگر چون برخلاف مصالح ملی است، چندان اخلاقی نیست. فرد می‌تواند دارای خود را به دیگری هدیه کند، اما دولت نمی‌تواند در آمد ملی خود را به دولتی دیگر ببخشد. از این منظر، اخلاق فردی بر اساس معیارهای مطلق اخلاقی سنجیده می‌شود، در صورتی که اخلاق اجتماعی تابع مصالح و منافع ملی است.

در تأیید این دیدگاه گفته‌اند که: حیطه اخلاق فردی، اخلاق مهرورزانه است، اما حیطه اخلاق اجتماعی، اخلاق هدف‌دار و نتیجه‌گرا می‌باشد. مهم‌ترین نقد وارد بر این دیدگاه آن است که از هیچ شهروندی نمی‌توان خواست که تابع دو گونه سیستم اخلاقی متفاوت باشد و از او انتظار داشت که صداقت پیشه

کند، اما بی‌صداقتی حاکمیت را بپذیرد و دم نزند و به گفته افلاطون، دولت را به نیرنگ زدن مجاز بداند. گذشته از این اشکال‌ها، همان‌طور که جولیانو پونتارا می‌گوید، این آموزه مبهم است و حدود و ثغور آن مشخص نیست و به نظر می‌رسد که در نهایت، باید به یکی از دو آموزه مذکور تحویل شود.

ایر سیدگاه با همه تفاوت‌هایی که با یکدیگر دارند، در یک اصل مشترک هستند؛ یعنی این که سیاست غیراخلاقی است و باید هر بین سیاست

اما نظریه چهارم و دقیق‌تر با بگگی اخلاق و سیاست است. طبق این نظریه اخلاق سیاست فردی و سیاست اخلاق جمعی است. اخلاق و سیاست هر دو از شاخه‌ی حکمت عملی و در پی تأمین سعادت انسان هستند. تا آنجا که طبق نظر خواجه نصیرالدین طوسی، سیاست فنی معرفی می‌شود که برای تحقق زندگی اخلاقی پرداخته شده است. امام علی علیه السلام پس از رحلت رسول خدا، برخلاف انتظار بسیاری، از خلافت کنار گذاشته شد و طی ماجرای که زبان زد خاص و عام است،

دیگری زمام دار مسلمانان شد. ابوسفیان که سیاست را از اخلاق جدا می‌دانست، به امام پیشنهاد داد که با این خلافت نوپدید به ستیز برخیزد و خود تعهد کرد که سپاهیان در اختراش قرار دهد، اما آن حضرت کسی نبود که بخواهد قدرت را از راه‌های غیراخلاقی و بی رضایت عامه کسب کند، از این رو پیشنهاد او را رد کرد و مردم را به آرامش و مسالمت ویر، دعوت نمود.

پس از کشته شدن عمر بن خطاب، شورای شش نفره برای تعیین خلیفه به امام پیشنهاد پذیرش خلافت را دادند مشروط بر آن که به سنت شیخین (ابوبکر و عمر) رفتار کند، اما ایشان نپذیرفت و حاضر نشد دروغی مصدق می‌گنجد و قدرت را به شکلی غیراخلاقی به دست آورد. در این مورد نوشته‌اند که عبدالرحمان بن عوف سه بار به امام پیشنهاد خلافت را داد مشروط بر آن که ایشان طبق کتاب خدا، سنت پیامبر رسیده شیخین عمل کند، اما ایشان بی‌هیچ مجامله‌ای پاسخ دادند که طبق کتاب خدا و سنت پیامبرش در حد توان خود عمل خواهد نمود. در جریان شورش برضد عثمان و محاصره خانه‌اش،

انتظار می‌رفت که امام از این فرصت نهایت استفاده را ببرد و خلافت را به چنگ آورد، اما ایشان از وضع پیش آمده استقبال نکرد و کوشید وساطت کند و مردم را به آرامش، و عثمان را به اتخاذ سیاست صحیح دعوت کند و در این راه چندان پیش رفت و از عثمان دفاع کرد که خود به ابن عباس فرمود: «به خدا، کوشیدم آزار مردم را از او بازدارم؛ چندان که ترسیدم در این کار گمراه شوم».

چون همه مردم با آن حضرت بیعت کردند و وی را به خلافت برگزیدند، ایشان نه تنها در برکزی کارگزاران خلیفه پیشین که آن‌ها را ناصالح و جن‌کش می‌دانست درنگ نکرد و توصیه‌های ابن عباس و مغیره بن شعبه را در خصوص حفظ موقت و حذف تدریجی آنان پس از تثبیت وضعیت خود، نپذیرفت. وقتی به آن حضرت پیشنهاد شد که علی و زبیر را در قدرت شریک سازد و با سپردن کوفه و بصره به آنان، هواخواهی‌شان را جلب کند، کاری که آن را هر واقع‌گرای سیاسی تجویز می‌کرد و لازم می‌شمرد، از پذیرش این خواسته نایب‌التن زد. چون طلحه و زبیر که از متقدمان در اسلام بودند،

بر حضرت خرده گرفتند که چرا دریافتی آنان از بیت‌المال هم چون دیگرکسان است و به‌صراحت امتیازاتی برای خود خواستار شدند، امام فرمود که برابری، سنت رسول خداست و آنان با دیگران در این زمینه تفاوتی ندارند.

چون طلحه و زبیر به‌قصد ستیز با امام، به بهانه عُمره از ایشان برای خروج از مدینه اجازه خواستند، حضرت که از نیت آنان باخبر بود - از خروج آنان ممانعت نکرد، بلکه اجازه خروج داد و به آنان فرمود: «إِنَّ اللَّهَ مَا تُرِيدَانِ الْعُمْرَةَ وَلَكِنَّكُمَا تُرِيدَانِ الْعُدْرَةَ وَإِنَّمَا تُرِيدَانِ ابْصُرَةَ» به خدا قسم، در پی عُمره نیستید، بلکه در پی نیرنگید و در پی بصره هستید».

علی (ع) به قواعد اخلاقی پای بند بود و حکومت مقتدرانه‌ی نیز داشت. اما نکته مهم آنکه شاید بتوان در کوتاه‌مدت با بی‌اخلاقی، کار را پیش برد اما در درازمدت، تمام دستاوردهای مورد قضاوت و ارزیابی قرار می‌گیرد و بی‌شک برنده اصلی آن‌اند که اخلاق را حراست کرده‌اند. غیر از آن با توجه به جهان‌بینی الهی، هر غدر و فریبی مورد مواخذه الهی قرار خواهد گرفت.

به هر حال بحث نسبت اخلاق و سیاست بحث مهمی است. اخلاق مانند هواست و چنانچه هیچ کس از هوا بی نیاز نیست از اخلاق نیز بی نیاز نیستیم. جامعه غیر اخلاقی، جامعه ی غیر قابل پیش بینی و غیر قابل تحمل است. در همین راستا برادر عزیزم جناب آقای محمد برم مشکینی تلاش کردند تا این موضوع را مورد مذاقه قرار دهند. امیدوارم این تلاش و تلاش های ارباب دست موجب گردد موضوع نسبت اخلاق و سیاست از دست غنی تر و از جهت عملی نیز سیاست ورزی متخلفانه بیس انبیس را جامعه تثبیت شود. ضمن ارج نهادن به تلاش این نویسندگان جوان، کوشا و متخلق، برای ایشان آرزوی موفقیت و سربلندی روزافزون دارم.

فرزاد جهان‌بین

عضو هیات علمی دانشگاه شاهد

تهران - ۱۳۹۵